

رویکرد جرم‌شناختی به مقوله‌ی مشارکت جنایی^۱

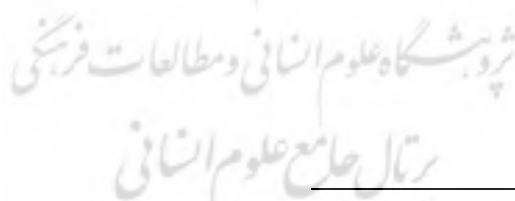
قاسم محمدی* - احسان عباس زاده امیرآبادی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۳)

چکیده

مشارکت جنایی به مثابه عنوانی که دربرگیرنده‌ی معاونت و شرکت در ارتکاب جرم و همچنین جرایم سازمان‌یافته می‌شود، حوزه‌ی مطالعاتی مشترکی میان حقوق کیفری و جرم‌شناسی است. ابتدای تعریف مشارکت جنایی بر «مداخله‌ی حداقل دو نفر در ارتکاب جرم»، در هر دو حوزه‌ی مطالعاتی، همدلی دانش‌های مذکور را در تبیین مفهوم و تعیین مصادیق آن به دنبال داشته است. با این وجود حسب اقتضانات هر حوزه، مشارکت جنایی، قلمرو متفاوتی به خود اختصاص داده است. بررسی جرم‌شناختی مشارکت جنایی حاکی از این است که تحقق عنوان مذکور متوقف بر احراز دو رکن «تعامل با افراد و گروه‌های ناسازگار» و «توان تأثیرگذاری ناسازگاران» است. همچنین، الگوهای تحقق مشارکت جنایی را می‌توان به سه مورد «مشارکت سازمان‌یافته»، «مشارکت تبانی‌محور» و «مشارکت ناخودآگاه» منحصر دانست.

کلمات کلیدی: مشارکت جنایی، گروه سازمان‌یافته، معاونت در جرم، شرکت در جرم، مشارکت تبانی‌محور، مشارکت ناخودآگاه



۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد آقای احسان عباس‌زاده امیرآبادی با عنوان «مشارکت جنایی در حقوق ایران و فرانسه (با رویکرد جرم‌شناسی)» است که تحت راهنمایی دکتر علی حسین نجفی ابرنآبادی و مشاوره دکتر قاسم محمدی در دانشگاه امام صادق (ع) نگارش و از آن دفاع شده است.

* استادیار گروه حقوق اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت تهران (نویسنده مسؤل)

Email: ehsanabaszade@gmail.com

مقدمه

مشارکت جنایی^۱ یا به تعبیر برخی نویسندگان، همکاری مجرمانه (حمیدی ۱۳۵۱: ۸) برابر نهادهای اصطلاح فرانسوی Participation Criminelle است و درجایی که دو یا چند نفر در انجام فعلیتی مجرمانه مداخله کرده باشند به کار می‌رود. ابتدای مشارکت جنایی بر عنصر «مداخله‌ی حداقل دو نفر در انجام یک فعالیت مجرمانه»، آن را به اصطلاحی فراگیر مبدل می‌کند که ظاهراً حقوق دانان در عمومیت این اصطلاح با یکدیگر هم‌رأیند؛ با این وجود در مقام احصای مصادیق آن، میان دیدگاه‌های ایشان ناهماهنگی به چشم می‌خورد. گروهی هنگام ذکر مصادیق مفهوم عام و موسع «مشارکت جنایی» تنها به دو نهاد «معاونت در جرم» و «شرکت در جرم» اشاره کرده‌اند (بهری ۱۳۸۰: ۲۳۶؛ صانعی ۱۳۷۱: ۲/۷۶؛ Decocq 1971: 234)، در حالی که گروهی دیگر این اصطلاح را جامع سه عنوان معاونت، شرکت و جرم سازمان یافته دانسته‌اند (اردبیلی ۱۳۹۲: ۹۴/۲؛ استفانی و دیگران ۱۳۸۳: ۴۱۴/۱). در مقام داوری، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که این اصطلاح را برای جرائمی به کار گرفته‌اند که در معیت شریک یا با مساعدت معاون یا به صورت سازمان یافته رخ می‌دهند؛ زیرا «مداخله» - که نقطه‌ی اتکای مشارکت جنایی را تشکیل می‌دهد - به لحاظ منطقی، حالات مختلف «همکاری در ارتکاب جرم» اعم از عرضی (شرکت)، طولی (معاونت) و ویژه (سازمان یافته) را شامل می‌شود.

مشارکت جنایی مقوله‌ای صرفاً حقوقی نیست، بلکه به لحاظ جرم‌شناختی نیز موضوعی مستقل، واجد اهمیت و قابل بررسی و پژوهش تلقی می‌شود؛ زیرا گرانگه‌آه آن یعنی «فعالیت گروهی مجرمان»، به عنوان یکی از شاخص‌های فزاینده‌ی شدت و خطرناکی جرایم (علی‌آبادی ۱۳۳۴: ۲۵۷؛ Rassat 2004: 400)، وضعیت عادی و به‌هنگار در نظر

۱- به نظر نگارندگان، «مداخله‌ی جنایی»، «مساهمه جنایی» یا «مداخله در ارتکاب جرم» برابر نهادهای مناسب‌تری برای انعکاس محتوای اصطلاح فرانسوی Participation Criminelle محسوب می‌شوند، اما رعایت انسجام و هماهنگی ادبیات علمی سبب شد تا در مقاله‌ی حاضر از برابر نهادهای «مشارکت جنایی» که اصطلاحی شناخته شده در کتب حقوق کیفری عمومی ایران است، استفاده شود. جهت آگاهی از ادله انتخاب معادل‌های فارسی مذکور، نک: احسان عباس‌زاده امیرآبادی، مشارکت جنایی در حقوق ایران و فرانسه (با رویکرد جرم‌شناسی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (تهران: دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳، ۱۰۶-۱۰۵).

گرفته نمی‌شود، بلکه وضعیتی استثنایی و ویژه است^۱ که توسل به تحلیل‌های جرم‌شناختی علت‌شناسانه برای شناسایی زمینه‌های شکل‌گیری آن، ضروری است؛ اما به‌رغم شهرت نسبی مشارکت جنایی در ادبیات حقوق کیفری، جرم‌شناسان توجه شایسته‌ای به این مفهوم نداشته و مطالعات خود را به شکل مستقل و ویژه بر آن متمرکز نساخته‌اند.

بی‌توجهی جرم‌شناسان به مقوله‌ی مشارکت جنایی در حالی است که استفاده از ظرفیت دانش جرم‌شناسی برای تبیین مفهوم و تعیین قلمرو و مصادیق این مفهوم عام، دست‌کم، طبقه‌بندی مطالعات انجام‌شده در این حوزه را تسهیل کرده و تصویری نظام‌مند، منطقی و منسجم از مفاهیم، موضوعات و محتوای کلی آن ارائه می‌کند.

مقاله حاضر، با عنایت به همین امر، ابتدا مفهوم جرم‌شناختی مشارکت جنایی و حدود آن را مورد واکاوی قرار می‌دهد (بند ۱)، سپس ارکان جرم‌شناختی این مقوله را شناسایی و احصا می‌کند (بند ۲) و سرانجام، به انواع الگوهای مشارکت جنایی و زمینه‌های شکل‌گیری هر یک می‌پردازد (بند ۳).

۱- مفهوم و قلمرو مشارکت جنایی

اگر تعریف جرم‌شناختی مشارکت جنایی بر عنصر «مداخله‌ی حداقل دو نفر در ارتکاب جرم» که نقطه‌ی تمرکز تعریف حقوقی را نیز تشکیل می‌دهد، مبتنی شود، شاید مفهوم و مصادیق مشارکت جنایی، از منظر جرم‌شناسی با مفهوم و مصادیق آن در حقوق کیفری کاملاً هماهنگ به نظر برسد. با این وجود قلمرو و گستره‌ی شمول اصطلاح مشارکت جنایی در جرم‌شناسی و حقوق کیفری با یکدیگر متفاوت است. علت این تفاوت در قلمرو، رویکرد متفاوتی است که این دو رشته به‌ویژه در قبال دو پدیده‌ی «معاونت در جرم» و «شرکت در جرم» اتخاذ می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در باب معاونت در جرم، حقوق کیفری ایران، مفهومی مضیق را ملاک عمل قرار داده که تنها شامل مواردی است که متضمن تسهیل ارتکاب جرم، آموزش شیوه‌ی ارتکاب آن یا القای اندیشه‌ی مجرمانه، از

۱- برخی نویسندگان نسبت به شیوع فعالیت گروهی در میان طبقات مختلف مجرمین و شکل‌گیری باندهای جوانان بزهدار، باندهای گانگستری، گروه‌های شبه‌نظامی سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان ابراز نگرانی کرده‌اند (Merle et Vitu 1984: 644).

روی علم و آگاهی باشد.^۱ حال آنکه در جرم‌شناسی، به‌ویژه بر اساس نظریه‌هایی مانند معاشرت ترجیحی، تقلید و خرده فرهنگ مجرمانه، علاوه بر معاونان آگاه، حتی آن‌هایی که به‌صورت ناخودآگاه ارزش‌های معارض و راه و رسم زندگی مجرمانه را به مجرم آموخته یا ناخواسته انگیزه‌ی ارتکاب جرم را در او ایجاد می‌کنند نیز در زمره‌ی مداخله کنندگان قلمداد می‌شوند.

از سوی دیگر در حقوق کیفری، نهاد شرکت در جرم تا حد زیادی بر مفهوم عرفی این اصطلاح منطبق بوده و قلمرو وسیعی به خود اختصاص می‌دهد. بدین سان، در رویکرد حقوق کیفری، عنوان «شرکت» علاوه بر همکاری‌های عرضی مبتنی بر تبانی، بر مواردی که ارتکاب جرم از سوی همه‌ی مرتکبین غیرعمدی بوده یا از سوی برخی، عمدی و از سوی برخی دیگر، غیرعمدی باشد نیز قابل اطلاق است.

بدیهی است رویکردی با این وسعت در قلمرو جرم‌شناسی کارایی ندارد؛ زیرا جرم‌شناسی دانش شناسایی و مهار عواملی است که افراد را به شکل جبری یا اختیاری، به‌سوی ارتکاب عامدانه و آگاهانه‌ی رفتارهای مجرمانه هدایت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، محور مورد تأکید این دانش، شناسایی علل بزهکاری، مطالعه‌ی شخصیت بزهکار و فرآیند تصمیم‌گیری اوست (بابایی ۱۳۹۰: ۱۴)، از این رو اساساً در قبال جرائم غیرعمدی ارتكابی توسط ناهوشیاران، غافلان و خطاکاران موضعی اتخاذ نمی‌کند. بدین ترتیب، مفهوم جرم-شناختی شرکت در جرم متضمن «مداخلات غیرعمدی در عملیات اجرایی جرم» نیست و از این جهت نسبت به مفهوم حقوقی آن، قلمرو محدودتری دارد.

مفهوم جرم‌شناختی شرکت در جرم، از جهت «مداخلات عمدی» نیز با محدودیت روبه‌رو است. توضیح اینکه، «مداخلات عمدی در عملیات اجرایی جرم» را می‌توان به دو دسته‌ی «مداخلات مبتنی بر تبانی» و «مداخلات اتفاقی یا غیر مسبوق به تبانی» دسته‌بندی کرد. از این میان تنها مداخلات نوع نخست، موضوع مطالعات جرم‌شناختی مستقل قرار می‌گیرند؛ زیرا خصیصه‌ی کار گروهی که در این نوع مداخلات وجود دارد، برای جرم-شناسان این امکان را فراهم می‌کند تا از طریق طراحی و انجام آزمون‌ها و تحقیقات متنوع، علل گروه‌گرایی را کشف کرده و راه کارهایی برای مقابله با تشکیل گروه‌های ناسازگار یا

۱- نک: محمدی و عباس‌زاده امیرآبادی ۱۳۹۳: ۵۵.

کاهش دامنه‌ی فعالیت چنین گروه‌هایی ارائه کنند. البته آنچه گفته شد به معنای ناتوانی آموزه‌های جرم‌شناسی در تحلیل مداخلات نوع دوم یعنی مداخلات غیر مسبوق به تبانی نیست. بلکه، آموزه‌های جرم‌شناسی در تبیین این گونه مداخلات و انتخاب پاسخی مناسب برای آن، ایفای نقش می‌کنند، لیکن، آنچه در تحلیل، تبیین و انتخاب پاسخ استفاده می‌شود، به تولید مطالب نو و جدید منجر نشده و تنها در حد تطبیق آموزه‌های کلی جرم‌شناسی بر شکل خاصی از بزهکاری است. بدین ترتیب، شرکت در جرم به‌عنوان یک مفهوم مؤثر و قابل پژوهش در عرصه‌ی جرم‌شناسی، تنها شامل موارد «مداخله‌ی مبتنی بر تبانی در عملیات اجرایی جرم» می‌شود.

شاید تنها استثنایی که بر این مطلب بتوان یافت، جرایم ارتكابی توسط جمعیت‌ها یا توده‌ها است^۱. توده یا جمعیت بزهکار^۲ اجتماعی از افراد است که به لحاظ سن، جنس، شرایط اجتماعی و درجات اخلاقی و فرهنگی، کاملاً نامتجانس‌اند و بدون توافق پیشینی و به شکلی ناسازمند و ناگهانی گرد هم می‌آیند (Sighele 1901: 31). اعضای جمعیت مجرم، شخصیت آگاه خویش را از دست می‌دهند و تحت سیطره‌ی اهداف و احساسات مشترک جمعی (Tarde 1989: 96)، به اعمالی دست می‌زنند که حتی از دید خودشان، ناپسند و مستحق سرزنش است (Pinatel 1958: 673).

محققان فرانسوی، اصطلاح جرایم جمعیت (Crimes des Foules) را برای جرایم ارتكابی توسط جمعیت مجرم برگزیده و از دیرباز به تبیین ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. البته در صورتی که مفهوم تبانی توسعه یابد و علاوه بر توافقات پیش از ارتكاب جرم، موارد حین ارتكاب جرم را نیز در برگیرد، جرایم جمعیت نیز در زمره‌ی جرایم تبانی محور قرار می‌گیرند؛ زیرا توده‌های جنایی، در حین ارتكاب جرم، کاملاً هماهنگ و سازمان‌یافته عمل می‌کنند (Bouzat et al 1975: 511). تعریف برخی حقوق‌دانان از «تبانی» نیز مطلق است و می‌تواند مؤید این ادعا باشد که تبانی به توافقات پیش از ارتكاب جرم محدود نیست؛ زیرا به عقیده‌ی ایشان: «تبانی یا مواضعه آن است که دو یا چند نفر به قصد ارتكاب عمل

۱- (Crimes des Foules). برخی نویسندگان برای این اصطلاح، معادل «جرایم ارتكابی از طرف گروه در موقع ازدحام» را برگزیده‌اند (علی‌آبادی ۱۳۳۴: ۲۵۶).

۲- (Foule Criminelle). صاحب‌نظران ایرانی، واژه‌ی Foule را به «توده‌ی انسانی» و «انبوه جمعیت» نیز ترجمه کرده‌اند. به ترتیب بنگرید به: نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی ۱۳۹۳: ۷۸؛ گسن ۱۳۷۴: ۲۴۲.

مجرمانه، با یکدیگر توافق کرده باشند» (اردیلی ۱۳۸۸: ۷۷/۱). به این ترتیب، جرم جمعیت یک مفهوم حقوقی مستقل در عرض مفاهیم جرم سازمان یافته و جرایم تبانی محور نیست، بلکه، همان گونه که پاره‌ای از نویسندگان اشاره کرده‌اند، مفهومی در حوزه‌ی روان‌شناسی جمعی / گروهی و شکلی خاص از شرکت در جرم است که مقرون به تبانی ناگهانی جمعیتی حداقل ده نفره (Pinatel 1958: 665) در حین ارتکاب جرم است (Tarde 1989: 95).

۲- ارکان تشکیل دهنده مشارکت جنایی

در حقوق کیفری، ارکان جرم در واقع عناصر و اجزایی هستند که کیان و اساس جرم بر آن‌ها مبتنی است، به گونه‌ای که در صورت فقدان آن‌ها، جرم محقق نمی‌شود (عیدالغریب ۱۹۹۴: ۲۱۷). نوشتار حاضر، به ارکان حقوقی جرم مشارکت جنایی نمی‌پردازد، بلکه این مقوله را از زاویه‌ی دید دانش جرم‌شناسی می‌نگرد و بر همین اساس ارکان آن را استخراج و تحلیل می‌کند. از نگاه دانش جرم‌شناسی تحقق مشارکت جنایی بر دو رکن استوار است: «تعامل با افراد و گروه‌های ناسازگار» و «توان تاثیر گذاری ناسازگاران».

۲-۱- تعامل (میان کنش) با افراد یا گروه‌های ناسازگار

مشارکت جنایی بر پایه‌ی فعالیت گروهی استوار است. یکی از لوازم اساسی شکل-گیری فعالیت گروهی، گرایش به کار گروهی و تعامل با افراد و گروه‌ها است. بدین ترتیب، برای تحقق مشارکت جنایی نیز ابتدا لازم است که مرتکب با افراد و گروه‌های ناسازگار هم‌نشینی کرده و با آنان تعامل سازنده و مثبت داشته باشد؛ بنابراین بررسی چگونگی تعامل شخص با افراد و گروه‌های ناسازگار، نقش به‌سزایی در ارائه‌ی یک تحلیل دقیق جرم‌شناسانه از مشارکت جنایی ایفا می‌کند.

مجرمین به دلایل گوناگون با اطرافیان ناسازگار خویش معاشرت و در رفتارهای خود، به شکل خواسته یا ناخواسته، از ایشان پیروی می‌کنند. افراد و گروه‌های ناسازگار پیرامونی، جملگی، وضعیت یکسانی ندارند، بلکه حداقل به دودسته‌ی متمایز قابل تفکیک‌اند. برخی از ایشان، به شکل ناخواسته و به واسطه‌ی محل زندگی یا ملاحظات خانوادگی، آموزشی و شغلی مجرم با وی پیوند می‌خورند در حالی که برخی دیگر، به انتخاب مجرم و در پی



عضویت در یک سازمان جنایی یا شرکت در یک توافق مجرمانه، با وی معاشرت می‌کنند. بدین ترتیب، هرچند که شکل‌گیری تعامل سازنده و مثبت میان مجرم و اطرافیان ناسازگار، پیش‌شرط تحقق مشارکت جنایی است، با این وجود، بسته به نوع و وضعیت افراد و گروه‌های ناسازگار پیرامونی، الگوی تعامل مجرمین با ایشان و همچنین علل گرویدن به آنان و همکاری با ایشان، متفاوت می‌شود.

۲-۲- توان تأثیرگذاری ناسازگاران

محتوای برخی نظریه‌های شناخته‌شده در حوزه‌ی جرم‌شناسی، متضمن این مطلب است که صرف تعامل با ناسازگاران، لزوماً، به اتخاذ و ابراز الگوهای مجرمانه‌ی رایج در میان ایشان منتهی نمی‌شود. نشانه‌هایی از این برداشت، در نظریات تورستن سلین و هم‌مسلمان وی قابل مشاهده است. هرچند سلین، تعارض فرهنگی را معلول بی‌سازمانی اجتماعی و عامل پیدایش الگوهای تأیید نشده و مجرمانه می‌دانست (عبید ۱۹۷۷: ۱۹۳)، با این وجود معتقد بود تعارض فرهنگی، به خودی خود، بروز الگوهای مذکور و تغییرات نرخ بزهکاری را توجیه نمی‌کند، بلکه این امر، یعنی بروز الگوهای مجرمانه تا حد زیادی متأثر از عوامل اجتماعی و اقتصادی کلان است (Gassin 1990: 176).

بعدها، کوهن بر اساس مطالعات و تحقیقات خویش به این نتیجه رسید که قشرهای فرودست و اعضای طبقات کارگر ساکن در شهرهای بزرگ، بیش از سایرین تحت تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی قرار گرفته و با ابراز الگوهای مجرمانه نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند (Gassin 1990: 176).

نظریه‌ی تقلید تارد نیز می‌تواند بستر مناسبی برای تحلیل نقش افراد و گروه‌های ناسازگار در فرایند ارتکاب جرم، فراهم سازد. اعتقاد شدید تارد به نفوذ و تأثیر محیط اجتماعی سبب شد وی به جای کشش‌های روانی و جسمانی، سفارش‌ها، سرمشق‌ها و تلقینات را عامل گرایش افراد به اعمال ضداجتماعی معرفی کند (Tarde 1900: 218). تارد روابط اجتماعی را در روابط بین افراد منحصر می‌دانست (Gassin 1990: 154) و معتقد بود که معاشرت با دوستان ناباب موجب می‌شود تا فرد در اثر تقلید، به اعمال مجرمانه دست زند (مظلومان ۱۳۵۲: ۵۸).

ساترلند نیز در نظریه‌ی خویش با عنوان معاشرت ترجیحی، تعامل با ناسازگاران را تنها عامل وقوع جرم تلقی نمی‌کند؛ زیرا به باور وی، بزهکاری معلول کثرت، مدت، اولویت و شدت معاشرت‌ها و نتیجه‌ی عدم دسترسی به الگوهای غیر مجرمانه است (Sutherland et al, 1966: 89). به این ترتیب، هر چند ساترلند انتقال الگوهای مجرمانه را غالباً در میان اعضای گروه‌های دوستانه‌ی بزهکاری امکان‌پذیر می‌داند (غلامی ۱۳۸۷: ۱۸۱)، با این وجود، تعامل را شرط کافی برای بروز الگوهای مجرمانه تلقی نکرده و معتقد است اثربخشی این عامل در گروه این است که فرد، به واسطه‌ی کثرت، مدت، اولویت و شدت معاشرت و عدم دسترسی به الگوهای غیر مجرمانه، کاملاً تحت تأثیر اطرافیان ناسازگار قرار گرفته باشد.

بنابراین، به نظر می‌رسد قدرت تأثیرگذاری اطرافیان ناسازگار بر مجرم، دومین رکن مشارکت جنایی است. به عبارت دیگر برای تحقق مشارکت جنایی ابتدا لازم است شخص روحیه‌ی کار گروهی داشته، آنگاه از گروه متبوع خویش الگوهای مجرمانه را اخذ کند و سپس بر اساس الگوهای مذکور و هماهنگی با دستگاه ارزشی آن گروه عمل نماید. به رغم اتفاق نظر نسبی در خصوص شرطیت این عامل در همکاری‌های ناخواسته، پاره‌ای از صاحب نظران، شرط مذکور را در همکاری‌های سازمان‌یافته معتبر ندانسته‌اند. در واقع، در باب «تأثیر گروه مجرمانه بر بزهکاری»، اندیشمندان، به دودسته تقسیم می‌شوند. پاره‌ای از ایشان مدعی‌اند که افراد و به‌ویژه نوجوانان به دلیل ناکامی در زندگی خانوادگی، آموزشی و اجتماعی و اصولاً باهدف کسب جایگاهی مقبول در جامعه و نه اشتغال به فعالیت‌های جنایی، به تشکیل باند یا عضویت در آن متمایل می‌شوند. به عبارت دیگر، بر اساس رویکرد فوق، درگیری در فعالیت‌های جنایی، هدف تشکیل یا پیوستن به باند نیست، بلکه پیامد ناخواسته‌ی آن است. در مقابل، دسته‌ی دوم که غالباً روان‌شناس‌اند، با این تبیین مخالفت کرده و معتقدند که باند تأثیری در بزهکاری افراد ندارد. از نظر ایشان، افراد و به‌ویژه نوجوانان، حین ورود به سازمان جنایی به لحاظ اجتماعی، بی‌تعهد بوده و اساساً به دنبال توسعه‌ی غرایز و گرایش‌های غیراجتماعی خویش هستند و نه کسب ارزش‌های اجتماعی (Stéfani et al 1976: 243).

بدین ترتیب، بر اساس نظریه‌ی نخست، یعنی نظریه‌ی تسهیل، ساختار سازمانی و همبستگی گروهی نهادینه‌شده در گروه مجرمانه‌ی سازمان‌یافته، امکانات ارتکاب جرم را



در اختیار اعضا قرار داده و احتمال درگیری ایشان در وقایع مجرمانه را افزایش می‌دهد، درحالی که نظریه‌ی دوم - تئوری انتخاب یا گزینش - ارتباطی میان بزهکاری و عضویت در سازمان جنایی یافته است و بر این مطلب تأکید می‌کند که اعضا، قبل از ورود به باند برای بزهکاری آمادگی کامل دارند و عدم عضویت ایشان در باند، به احتمال زیاد از تبدیل ایشان به مجرمان حرفه‌ای جلوگیری نمی‌کند (Hauret-Lépine 2008: 76). باین وجود، عمده‌ی مطالعات و تحلیل‌های انجام‌شده، تأثیر باندها بر رفتارهای مجرمانه‌ی اعضای خویش را تأیید کرده‌اند (Hauret-Lépine 2008: 78).

برخی نویسندگان، تأثیر مذکور را بر پایه‌ی شکل‌گیری و اهمیت مفهوم «مردانگی» در باند توجیه کرده‌اند؛ زیرا «مرد بودن» اولین فرمان زندگی باندی و مهم‌ترین گام برای ترفیع و کسب اعتماد اعضای باند است. باند، مردانگی را با ضوابطی از قبیل «رازداری مطلق»، «تظاهرات نمادین شجاعت» و «التزام عملی به قانون‌نامه‌ی باند» می‌سنجد (Bloch et al 209: 1963) و با تعریف یک منطقه‌ی فرهنگی ویژه (Rosoni 1989:119)، از اعضای خود انتظار دارد تا همواره و در همه حال، صلاحیت خویش را برای بقا یا ارتقا در گروه، اثبات نمایند. به عبارت دیگر، حیات یک تشکیلات مجرمانه در گرو گزینش و پذیرش افرادی است که رازدار بوده، به اهداف سازمان ملتزم بوده و روابط خویش را بر اساس مناسبات باندی تنظیم کنند. بدیهی است در چنین شرایطی، اعضای باندهای تبهکاری به دلیل بیم از طردشدگی و مواجهه با نتایج ناخوشایند آن، ناگزیر تمام تلاش خویش را جهت برآورده ساختن انتظارات باند، ابقای عضویت و حفظ موقعیت تشکیلاتی به کار می‌بندند.

۳- الگوهای مشارکت جنایی

مشارکت جنایی، به مفهوم جرم‌شناختی خویش، در قالب سه الگوی مختلف و متمایز قابل تحقق است. این الگوها که هر یک برخاسته از علل و زمینه‌های متفاوتی هستند، عبارت‌اند از: الگوی مشارکت سازمان‌یافته، الگوی مشارکت تبانی محور و الگوی مشارکت ناخودآگاه.

۳-۱- الگوی مشارکت سازمان یافته

همکاری تشکیلاتی یا سازمان یافته، در بطن سازمان‌های تبهکاری جریان دارد. سازمان‌های مجرمانه که به‌ویژه در قالب باندهای نوجوانان، حجم عظیمی از مطالعات جرم‌شناسی معاصر را به خود اختصاص داده‌اند (Stéfani et al 1976: 240)، به ارتکاب جرایم سازمان یافته اشتغال دارند. صاحب‌نظران برای جرم سازمان یافته که در شمار جرایم مرتبط با حوزه‌ی حقوق عمومی (Alix 2010: 66) و از آورده‌های مهم دانش جرم‌شناسی در قلمرو حقوق کیفری است (کاظمی ۱۳۸۹: ۳۲)، عناصر و ویژگی‌های مختلفی از قبیل لزوم توسل به خشونت، ضرورت تحصیل منافع مادی، استمرار منافع، تلاش برای به‌دست آوردن انحصار اقتصادی و نفی رقابت سالم، تطمیع و فساد، روابط نزدیک عاطفی یا خانوادگی اعضا، تعداد افراد دخیل، تخصص‌گرایی و شدت جرایم و مجازات‌ها را برشمرده‌اند (میرکمالی و عباس‌زاده امیرآبادی ۱۳۹۲: ۱۷۸). با عنایت به این ویژگی‌ها می‌توان گفت سازمان مجرمانه یا شرکت سهامی ارتکاب جرم، محصول اجتماع گروهی حداقل سه نفره از اشخاص حقیقی است (بند a ماده‌ی ۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مقابله با جرم/ جنایت سازمان یافته فراملی) که به‌واسطه‌ی مهارت و تخصص خویش و باهدف «استمرار فعالیت در زمان»، به شکل منسجم و بر اساس اصل سلسله‌مراتب، گرد هم آمده و معمولاً در پی کسب فواید مالی از اعمال خویش می‌باشند.

در باب همکاری تشکیلاتی، محققان تبیین‌های متنوعی ارائه کرده‌اند. به باور برخی از آن‌ها، تشکیل گروه مجرمانه یا عضویت در آن، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان طبقات فرودست، می‌تواند پیامد شکست تحصیلی باشد؛ زیرا یکی از اهداف عمده‌ی مدارس و مؤسسات آموزشی، آشنایی دانش‌آموزان با آئین و اصول حاکم بر اجتماع و تبدیل ایشان به اعضای فعال، آموخته و شایسته‌ی جامعه است. باین‌وجود در جوامع طبقاتی که نهادهای آموزشی آن بر اساس ارزش‌های طبقه‌ی متوسط اداره می‌شوند، جوانان طبقه‌ی فرودست، به‌واسطه‌ی وابستگی به ساخت ارزشی متفاوت، غالباً از سوی نظام مدرسه، نامطلوب ارزیابی شده (ویلیامز ۱۳۸۸: ۱۳۰) و در رقابت برای به دست آوردن جایگاه اکتسابی (موفقیت) شکست می‌خورند (مارش و دیگران ۱۳۸۹: ۱۸۵). به عبارت دیگر در اثر نظام رقابتی مدارس و عدم طبقه‌بندی، دانش‌آموزانی که تواناترند بهره‌برداری بیشتری کرده و ناتوانان، به‌رغم تلاش مضاعف، به نتایج رضایت بخشی نمی‌رسند (شیخاوندی ۱۳۸۴:

۳۷۰). این امر یعنی عدم توفیق، جوانان طبقه‌ی فرودست را در معرض یک فشار شدید قرار می‌دهد، فشاری که به یافتن افرادِ واجدِ شرایطِ مشابه منجر شده و تأسیس یا عضویت در گروه سازمان‌یافته را در پی دارد (برنارد و دیگران ۱۳۹۲: ۲۰۰).

پاره‌ای دیگر از صاحب‌نظران، ساختار خانواده را زمینه‌ی تأسیس یک تشکل مجرمانه یا پیوستن به آن قلمداد کرده و معتقدند در صورت غیبت پدر و نبود یک الگوی مقتدر برای همانندسازی، فرد خود را با اشخاص مقتدر پیرامون از قبیل رئیس دسته‌ی بزهکاران، همانند می‌سازد (ایبراهمسن ۱۳۷۱: ۹۵). برخی محققان در درستی این عقیده تردید کرده‌اند و با استناد به نتایج برخی مطالعات انجام‌شده، مدعی شده‌اند که همبستگی شدید و معناداری میان ساختار خانواده و بزهکاری نوجوانان وجود ندارد و عواملی از قبیل تک والدینی بودن و طلاق، فی‌نفسه نقش قابل‌توجهی در ارتکاب جرایم مالی یا جرایم علیه اشخاص ایفا نمی‌کنند. به باور ایشان، مهم‌ترین عامل پیوند کودک‌کان و نوجوانان با محیط مجرمانه، تضعیف کارکرد نظارتی خانواده، به‌ویژه والدین است که می‌تواند ناشی از فاکتورهای مادی نظیر تنگی فضای مسکونی یا ساعات کاری متغیر والدین، انتخاب شیوه‌های نظارتی نامناسب از سوی والدین و تأکید بیش‌ازحد جامعه بر جایگزینی مدل آموزشی سستی مبتنی بر ترس و زور توسط مدل مبتنی بر آموزش خودکنترلی و درونی ساختن هنجارها باشد (Ruetsch 2010: 33).

دسته‌ای از نویسندگان، گرایش کودک‌کان، نوجوانان و جوانان به فعالیت‌های بانندی را معلول غفلت عاطفی والدین و سستی این‌گونه روابط در خانواده، دانسته‌اند. به باور ایشان، غفلت والدین از نیازهای عاطفی فرزند خویش، یک عامل بسیار خطرناک است که در نتیجه‌ی آن، فرزند احساس تنهایی را تجربه کرده (Rizi 2007: 12) و برای جبران کمبود خویش، از نیروی عاطفی نهادینه‌شده در میان اعضای باند استمداد می‌جوید. (کی‌نیا ۱۳۸۶: ۲۴۵/۱)

شماری دیگر، این امر یعنی فعالیت در گروه‌های سازمان‌یافته را به سازمان‌نیافتگی جامعه نسبت داده‌اند. بر اساس نظریه‌ی فرصت افتراقی که از سوی کلوارد و اوهلین ارائه شده است، میزان دستیابی اعضای طبقات فرودست به فرصت‌های غیرقانونی، بر اساس عضویت ایشان در هر یک از سه خرده‌فرهنگ جنایی، تعارض یا کناره‌گیری (عقب‌نشینی) متفاوت است (صدیق سروسستانی ۱۳۹۰: ۴۶). به نظر ایشان، در اجتماعات نابسامان،

به واسطه‌ی فقدان فرصت غیرقانونی و ضعف کنترل اجتماعی، جوانان برای نشان دادن عصبانیت خویش به تشکیل باندهای خشن مبادرت ورزیده (برنارد و دیگران ۱۳۹۲: ۲۰۲؛ Bloch et al 1963: 207) و به تخریب ساختارهای فرصت، اعم از مشروع یا نامشروع روی می‌آورند (ویلیامز ۱۳۸۸: ۱۳۵).

الصاق برچسب مجرمانه نیز می‌تواند زمینه‌ی شکل‌گیری همکاری تشکیلاتی را فراهم کند. بر اساس آموزه‌ی محوری نظریه‌ی برچسب‌زنی که توسط لمرت ارائه شده است، «این انحراف نیست که به کنترل اجتماعی منجر می‌شود، بلکه برعکس، این کنترل اجتماعی است که انحراف را به دنبال دارد» (Gassin 1990: 221). به این ترتیب، کسانی که برچسب مجرمانه دریافت می‌کنند، برای تسلی خاطر خود، به معاشرت و همکاری گروهی با افرادی که به همین گونه به آن‌ها برچسب زده شده، تمایل پیدا می‌کنند (برنارد و دیگران ۱۳۹۲: ۲۸۶). به عبارت دیگر، فرآیند برچسب‌زنی، انگیزه‌ی افراد هم‌صنف - یعنی آنان که همانند یکدیگر و تحت یک عنوان برچسب خورده‌اند - را برای برقراری ارتباط با یکدیگر و تشکیل خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، تقویت می‌کند (وایت و هینس ۱۳۸۲: ۱۲۴؛ Cusson 1983:205)

نتایج پاره‌ای از مطالعات نیز مؤید این مطلب است که برچسب‌زنی جمعی به برخی گروه‌های جوان و نوجوان، در عمل به شکل‌گیری رفتارهای کج‌روانه‌ی بیشتر در گروه - هایی منجر می‌شود که چنین برچسبی خورده‌اند (وایت و هینز ۱۳۸۶: ۲۳۰). این وضعیت، به‌ویژه، در محله‌های پرجمعیت اتفاق می‌افتد. در این گونه محله‌ها، بروز تعارض میان جوانان و سالمندان امری طبیعی بوده و اجتناب از آن دشوار است. بروز تعارض مذکور به این علت است که افراد مسن، سکوت، آرامش، امنیت و فعالیت‌های روتین را نشانه‌ی جوامع منسجم، منضبط و به‌هنجار تلقی می‌کنند، در حالی جوانان ساکن در این محله‌ها، دقیقاً نقطه‌ی مخالف این رویکرد را دنبال کرده و معتقدند که بازی، هیجان، سرگرمی، سروصدا، رفت‌وآمد، شلوغی، دعوای دسته‌جمعی و سفرها و فعالیت‌های برنامه‌ریزی نشده، از لوازم جوامع عادی و نرمال است. در نتیجه، اختلاف نظر جوانان و سالمندان در تعریف وضعیت به‌هنجار، منجر به این می‌شود که فعالیت‌های هیجانی و بی‌برنامه‌ی جوانان، برچسب انحرافی و مجرمانه دریافت کند (Bloch et al 1963: 207)

مسلم است هیچ‌یک از تبیین‌های ارائه شده، مدعی انحصار نیست. به عبارت دیگر، تبیین‌های متفاوت معلول تمرکز بر جنبه‌های متفاوتی از زندگی افراد بوده و پذیرش هر یک از آن‌ها لزوماً نافی اعتبار سایرین نیست؛ بنابراین همچنان که اشکال مختلف بی‌توجهی - از قبیل فقدان برنامه برای شناسایی و رشد استعدادهای دانش‌آموزان ضعیف، غفلت عاطفی، نظارت ناکافی و فراهم نساختن فرصت برابر برای جوانان طبقات فرودست - خطر پیوستن افراد به باندهای تبهکاری را افزایش می‌دهد، تمرکز افراطی بر رفتارهای افراد و توصیف ایشان به صفات منحرف و مجرم نیز زمینه‌ی مساعدی برای شکل‌گیری همکاری سازمان-یافته فراهم می‌کند. به این ترتیب، نه تنها تقابلی میان این تبیین‌ها مشاهده نمی‌شود، بلکه حتی شاید بتوان «احساس بیگانگی از جامعه» را قدر جامع‌همه‌ی آن‌ها در نظر گرفت؛ زیرا صرف افراط یا تفریط در توجه به رفتارها و نیازها تا زمانی که به ایجاد احساس بیگانگی و طردشدگی منجر نشود، عضویت در گروه‌های بازتولیدکننده‌ی ارزش‌های معارض را نیز در پی ندارد. بدین سان، علت شکل‌گیری الگوی همکاری تشکیلاتی، احساس انفکاک و بیگانگی از جامعه است و عواملی مانند شکست تحصیلی، کمبود عاطفی، ضعف نظارت و الصاق بر حسب مجرمانه، تنها، بستر بروز این احساس را فراهم می‌کنند.

۳-۲- الگوی مشارکت تبانی محور

مشارکت جنایی انتخابی یا مبتنی بر تبانی، محصول اجتماع حداقل دو نفر است که در یک بازه‌ی زمانی مشخص گرد هم آمده و نقشه‌ی ارتکاب یک یا چند جرم معین را از پیش طراحی می‌کنند. اعضای گروه مذکور، پس از دست‌یابی به اهداف توافق‌شده از یکدیگر جداشده و با از سرگیری حرفه و فعالیت به‌هنگار سابق خویش - هرچند به شکل ناپایدار و گذرا - دوباره به آغوش جامعه بازمی‌گردند (Rosoni 1989: 120). باین وجود، همواره آماده‌اند برای همکاری و انجام توافقات جدید، مجدداً گرد یکدیگر جمع شوند (Bossard 1988: 95).

اسلوب عمومی و غالب همکاری مبتنی بر تبانی از این قرار است که ابتدا مبتکر (ایده پرداز) جرم به دیگری مراجعه کرده و پس از تبادل نظر در خصوص کیفیت ارتکاب جرم، خواستار مداخله‌ی وی (دیگری) در امر مقدمه‌سازی یا اجرای آن می‌شود. به این ترتیب، توافق و تبانی مباشران، توافق معاونین یا ترکیبی از تبانی حداقل یک مباشر با یک معاون،

همه و همه، در زمره‌ی مصادیق مشارکت جنایی جای می‌گیرند. در حقوق ایران، مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ درباره‌ی جرم تبانی، به‌طور مشخص و ویژه به این شکل از مشارکت جنایی اشاره دارند.

برخی حقوق‌دانان، البته به‌طور ضمنی، جرم تبانی را جرمی سازمان‌یافته و از مصادیق جرم‌انگاری «همکاری تشکیلاتی» در حقوق کیفری ایران دانسته‌اند (میرمحمد صادقی ۱۳۸۶: ۲۳۶). این دیدگاه دست کم از دو جهت قابل انتقاد است. نخست اینکه، تبانی -کنندگان و گروه‌های سازمان‌یافته، فرآیندهای تصمیم‌گیری متفاوتی دارند. در گروه‌های سازمان‌یافته، اصولاً اتخاذ تصمیم در خصوص نوع جرم و حتی شیوه‌ی ارتکاب آن، در صلاحیت هیئت‌مدیره‌ی سازمان بوده و سایر اعضا و به‌ویژه مرتکبین جرم، لزوماً در اموری از این دست مشارکتی ندارند. حال آنکه در جرم تبانی، نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن بر اساس توافق دست‌اندرکاران جرم تعیین می‌شود. دوم اینکه گروه سازمان‌یافته رؤیای جاودانگی و دوام در سر دارد و به همین دلیل، عضویت در پاره‌ای از گروه‌های سازمان‌یافته‌ی سنتی، به‌ویژه در دهه‌های پیشین، مستلزم رعایت برخی تشریفات و به‌جا آوردن آداب، رسوم و مناسک خاصی بوده است (میرکمالی و عباس‌زاده امیرآبادی ۱۳۹۲: ۱۸۴)، درحالی‌که غایت گروه تبانی محور، «نیل به اهدافی خاص در یک بازه‌ی زمانی محدود و مشخص» بوده و به‌مجرد حصول امر توافق‌شده، خودبه‌خود منحل می‌شود.

همکاری‌های مبتنی بر تبانی (دومین شکل مشارکت جنایی) نیز از علل ویژه و متعددی سرچشمه می‌گیرند. سه علت عمده‌ی گرایش افراد به «تبانی بر ارتکاب جرم» عبارت‌اند از: «تقویت جرأت و جسارت»، «تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها» و «تسهیل روند دستیابی به نتایج موردنظر».

مدیریت وضعیت پیش‌جنایی و حالت خطرناک آنی - که به عقیده‌ی برخی جرم‌شناسان در همه‌ی بزه‌کاران وجود دارد (Pinatel 1969: 124) - و جهت‌گیری آن به سمت ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم تا حد زیادی متأثر از برخی مؤلفه‌ها و اوضاع و احوال محیطی است. یکی از این مؤلفه‌ها، تعداد مداخله‌کنندگان و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با یکدیگر است؛ بنابراین در شرایطی که دیگران متعهد شده باشند با همکاری و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم خویش، مرتکب را حمایت و پشتیبانی کنند، جرأت و جسارت وی افزایش یافته و فرآیند گذار از اندیشه به عمل را با اطمینان و سرعت بیشتری طی می‌نماید.

به این ترتیب «تعاون و اشتراک مساعی به همان اندازه که امور سازندگی و اعتلای جوامع بشری را تسهیل می‌کند، اگر در اختلال نظام اجتماعی هزینه شود، بر سرعت آن جامعه به‌جانب پرتگاه تباهی می‌افزاید» (حمیدی ۱۳۵۱: ۶).

در کشور ما، همکاری مبتنی بر تبانی ممکن است باهدف تقسیم مسئولیت یا حتی فرار از تبعات سنگین یک جرم نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد. مثال بارز آن را می‌توان در موارد شرکت در قتل عمدی مشاهده کرد. مقررات ویژه‌ی قصاص، به‌ویژه لزوم رعایت اصل مماثله، عملاً به این نتیجه می‌انجامد که همه یا برخی شریکان قتل، هیچ مجازاتی تحمل نکرده و تنها مسئولیت پرداخت دیه را میان خویش تقسیم کنند. از همین رو، قانون‌گذار، با تدوین ماده‌ی ۶۱۲ قانون تعزیرات در سال ۱۳۷۵، قتل را واجد جنبه‌ی عمومی دانسته و برای مرتکبین آن، در صورت رهایی از مجازات اصلی، مجازات حبس پیش‌بینی کرد.

تسهیل روند دستیابی به نتایج، یکی دیگر از کارکردهای تبانی است. چراکه ماهیت برخی اعمال به گونه‌ای است که در صورت عدم توسل به همیاری و کار گروهی، ارتکاب آن‌ها دشوار و حتی در مواردی غیرممکن است.

۳-۳- الگوی مشارکت ناخودآگاه

سومین الگوی مشارکت جنایی، همکاری یا مداخله‌ی ناخودآگاه و ناخواسته است. همکاران ناخودآگاه، آن دسته از آشنایان ناسازگار مجرم هستند که ناخواسته، ارزش‌های معارض، فنون ارتکاب جرائم و راهکارهای توجیه اعمال مجرمانه را به وی انتقال می‌دهند. به این ترتیب، در این نوع همکاری، رفتار مجرمانه درون گروه‌های افراد صمیمی و از خلال هم‌کنش و ارتباط مستمر با انسان‌های مهم اطراف یعنی اعضای خانواده، دوستان و همکاران نزدیک در محیط کار آموخته می‌شود (ویلیامز ۱۳۸۸: ۹۶).

به نظر می‌رسد تحقق همکاری ناخواسته، برخلاف دو الگوی سابق‌الذکر، بیشتر معلول شرایط جبری است. به این معنا که هر فرد به‌واسطه‌ی نژاد، تولد در خانواده یا محله‌ای خاص یا به دلیل قبول برخی مشاغل و مسائلی از این دست، ناگزیر با افرادی معاشرت و تعامل می‌کند که به‌رغم تمایل و پایبندی به دستگاه ارزشی متفاوت، لزوماً خود مرتکب جرم نشده‌اند.

حقوق کیفری مجرد یا فارغ از آموزه‌های جرم‌شناسانه، به‌ویژه با توجه به اصل عمدی بودن جرائم و همچنین اصل حداقلی حقوق جزا، افعال صادر شده از این دسته از همکاران را معاونت و مداخله در امر جنایی تلقی نکرده و آن را موجب مسئولیت و قابل مجازات تلقی نمی‌کند؛ زیرا معاونت قلمداد کردن این قبیل همکاری‌ها، گسترش نامحدود سرکوب کیفری و اختلال روابط اجتماعی را به دنبال داشته و افراد همواره نگران خواهند بود که مبادا به واسطه‌ی کوچک‌ترین ارتباطی با مجرم، در یک جرم سهیم شده و متحمل مجازات شوند (Robert 1992: 364)، اما دانش جرم‌شناسی از این جهت که علم شناخت علل بزهکاری و مدیریت آن‌هاست (Radzinowicz 1965: 148)، به‌ناچار در قبال همکاری‌های ناخواسته نیز حساسیت نشان داده و راهکارهایی در زمینه‌ی اصلاح اطرافیان ناسازگار یا قطع ارتباط مجرمین با ایشان پیشنهاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

مشارکت جنایی عنوانی فراگیر برای اشاره به وضعیتی است که حداقل دو شخص حقیقی، به شکل عرضی، طولی یا سازمان‌یافته در ارتکاب یک جرم مداخله می‌کنند. حقوق کیفری و جرم‌شناسی در باب مفهوم این اصطلاح با یکدیگر هماهنگ و همراه‌اند. با این وجود، به اقتضای اهداف و رویکردها، شرایط متفاوتی برای تحقق مشارکت جنایی احصا کرده و قلمرو متمایزی برای آن تعریف می‌کنند.

حقوق کیفری صبغهی اخلاقی داشته و در پی کشف رابطه‌ی سببیت، شناخت مسئول و اعمال کیفر در حق وی است. از این رو، در چارچوب آموزه‌های آن، هسته‌ی مشارکت جنایی یعنی عنصر «مداخله»، تنها در محدوده‌ی «مداخله‌ی مستقیم» و «مداخله‌ی غیرمستقیم آگاهانه» فهم می‌شود. به عبارت دیگر، بر اساس منطق حقوق کیفری، صدق مشارکت جنایی و بروز آثار آن به دو صورت قابل تصور است. نخست اینکه، انتساب مادی و مستقیم جرم - اعم از عمدی یا غیرعمدی - به مرتکبان متعدد احراز شود و دوم اینکه، مرتکبین رفتارهای مقدماتی و اعانتی، از اهداف سازمان جنایی یا ماهیت رفتار مباشر آگاه باشند.

در مقابل، دانش جرم‌شناسی به واسطه‌ی فراغت از صبغهی اخلاقی و تمرکز بر انتخاب - های آگاهانه‌ی مجرمین، نه تنها اعتبار آگاهی در تحقق مداخلات غیرمستقیم را نفی می‌کند، بلکه حتی به موارد شرکت غیرعمدی و عمدی غیر مسبوق به تبانی نیز به‌عنوان یک

موضوع مستقل وقعی نمی‌نهد و آن‌ها را مصداق مشارکت جنایی نمی‌شمارد. بدین ترتیب، به‌رغم همسانی مفهوم مشارکت جنایی و مصادیق سه‌گانه‌ی آن در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گستره‌ی این مفهوم در دانش‌های مذکور، به شکل قابل‌توجهی، متفاوت و متمایز است.

مشارکت جنایی مستلزم شکل‌گیری فعالیت گروهی است و زمانی محقق می‌شود که اولاً، مرتکب با افراد و گروه‌های ناسازگار هم‌نشینی کرده و ثانیاً، در معیت یا تحت تأثیر ایشان به ارتکاب رفتار مجرمانه مبادرت ورزد؛ بنابراین، مشارکت جنایی، در معنای جرم‌شناختی خویش، بر دو رکن «تعامل با افراد یا گروه‌های ناسازگار» و «توان تأثیرگذاری ناسازگاران» مبتنی است.

با عنایت به ارکان مذکور، سه‌الگوی مشارکت سازمان‌یافته، مشارکت مبتنی بر تبانی و مشارکت ناخواسته را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود. شکل‌گیری هر یک از این الگوهای سه‌گانه، معلول شرایط و زمینه‌های خاص و متفاوتی است. محققان در باب زمینه‌های تأسیس سازمان مجرمانه و عضویت در آن تبیین‌های متنوعی ارائه کرده‌اند که قدر جامع آن‌ها، ایجاد احساس بیگانگی و انفکاک از جامعه است. سه علت عمده‌ی گرایش افراد به «تبانی بر ارتکاب جرم» نیز، حسب مورد، عبارت‌اند از: تقویت جرأت و جسارت، تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها و تسهیل روند دستیابی به اهداف مجرمانه. در مقابل، به نظر می‌رسد بروز الگوی سوم یعنی همکاری ناخواسته، غالباً معلول شرایط جبری است؛ زیرا تحقق مشارکت ناخواسته، برخلاف دو الگوی دیگر، به ملاحظات نژادی، خانوادگی، جغرافیایی، شغلی و مسائلی از این دست وابسته بوده و اراده‌ی مرتکب نقش قابل‌توجهی در انتخاب معاشران و همکاران وی ایفا نمی‌کند.

بازتاب عملی آنچه گفته شد در تدوین سیاست‌های پیشگیرانه و اتخاذ تدابیر واکنشی کارآمد قابل مشاهده است؛ زیرا پیش‌شرط پیش‌بینی پاسخ مناسب، در اختیار داشتن اطلاعات کافی در خصوص زمینه‌ها، اشکال و پیامدهای همکاری گروهی است که به‌نوبه‌ی خود متوقف بر تحلیل جرم‌شناختی مشارکت جنایی و تلاش در جهت شناسایی ارکان تشکیل‌دهنده‌ی آن است. امروزه مشارکت جنایی به‌ویژه با گسترش سازمان‌های بزهکاری و فراهم بودن فضاهایی گسترده‌تر برای هم‌فکری و تشکیل گروه‌های بزهکار در قالب الگوهای سازمان‌یافته و تبانی محور سیاست‌گذاران کیفری را با چالش جدی مواجه

ساخته است. این نکته ضرورت کنترل عوامل گرایش به گروه‌های ناسازگار و همچنین کاهش زمینه‌های تأثیرگذاری گسترده این گروه‌ها را نمایان می‌سازد. با این حال اگر ارادی و عمدی بودن را رکنی بنیادین در مشارکت جنایی بدانیم روش‌های پیشگیری مبتنی بر رشد شخصیتی و تربیتی همچنان می‌تواند نقشی مؤثر در عدم شکل‌گیری مشارکت جنایی داشته باشد.





منابع

الف) فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸). حقوق بین‌الملل کیفری. گزیده مقالات ۱، تهران، میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. جلد ۲، تهران، میزان.
- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولک، برنار (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی. ترجمه‌ی حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ایراهمسن، دیوید (۱۳۷۱). روانشناسی کیفری. ترجمه‌ی پرویز صانعی، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰). جرم‌شناسی بالینی. تهران، میزان.
- باهری، محمد (۱۳۸۰). نگرشی بر حقوق جزای عمومی. تهران، مجد.
- برنارد، تامس، اسنپس، جفری و جرج ولد، الکساندر (۱۳۹۲). جرم‌شناسی نظری ولد. ترجمه‌ی علی شجاعی، تهران، دادگستر.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۳). مشارکت در شرایط جامعه آنومیک. تهران، دانشگاه تهران.
- حمیدی، منوچهر (۱۳۵۱). معاونت در ارتکاب جرم. تهران، بی‌جا.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی ایران. تهران، قطره.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱). حقوق جزای عمومی. جلد ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- صدیق سروستانی، رحمت‌ا... (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی). تهران، سمت.
- عباس‌زاده امیرآبادی، احسان (۱۳۹۳). مشارکت جنایی در حقوق ایران و فرانسه (با رویکرد جرم‌شناسی). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع).
- عبید، رؤوف (۱۹۷۷). اصول علمی الاجرام والعقاب. قاهره، دارالفکر العربی.
- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۳۴). حقوق جنایی. ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- عبدالغریب، محمد (۱۹۹۴). شرح قانون العقوبات (القسم العام). الجزء الاول، قاهره، مطبعه ابناء وهبه حسان.
- غلامی، حسین (۱۳۸۷). تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی). تهران، میزان.

- کاظمی، قباد (۱۳۸۹). *تاثیر جرایم سازمان یافته بر مبانی حقوق کیفری ماهوی*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۶). *مبانی جرم‌شناسی*. جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- گسن، ریموند (۱۳۷۴). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه‌ی مهدی کی‌نیا، تهران، مجد.
- مارش، یان؛ ملویل، گینور؛ مورگان، کیت؛ نوریس، گارت و والکینگتن، زئو (۱۳۸۹). *نظریه‌های جرم*. ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان.
- محمدی، قاسم و عباس‌زاده امیرآبادی، احسان (۱۳۹۳). «ارکان معاونت در اثم». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، شماره ۳.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۱). «پدیده‌ی تقلید و رابطه‌اش با بزه‌کاری». *مهنانه قضایی*، شماره ۸۱.

- میرکمالی، سید علیرضا و عباس‌زاده امیرآبادی، احسان (۱۳۹۲). «نقش اسناد هویتی در پیشگیری از جرایم سازمان یافته». *دوفصلنامه علمی- پژوهشی آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۷.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶). *حقوق جزای بین‌الملل*. تهران، میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۳). *دانشنامه جرم‌شناسی*. تهران، کتابخانه گنج دانش.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۸۶). *جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه‌ی علی سلیمی، محسن کارخانه و فرید مخاطب قمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- وایت، راب و هینس، فیونا (۱۳۸۲). *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه‌ی میر روح‌ا... صدیق بطحایی اصل، تهران، دادگستر.
- ویلیامز، فرانک پی و مک‌شین، ماری لین دی (۱۳۸۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان.

(ب) انگلیسی

- Alix, Julie (2010). *Terrorisme et droit pénal*, Paris, Dalloz.
- Bloch, H et Niderhoffer, A, Les bandes d'adolescents (1963). *Traduit par Elisabeth Grin*, Paris, Petite Bibliothèque Payot.
- Bossard, André (1988). *La criminalité internationale*, Paris, PUF.



- Bouzat, Pierre et Pinatel, Jean (1975). *Traité de Droit pénal et de criminologie*, V° 3, Paris, Dalloz.
- Cusson, Maurice (1983). *Le contôle social du crime*. Paris, PUF.
- Decocq, André (1971). *Droit pénal général*, Paris, Librairie Armand Colin.
- Gassin, Raymond (1990). *Criminologie*, Paris, Dalloz.
- Hauret-Lépine, Laetitia (2008). *Délinquance juvénile: Appartenance à une bande et comportement de récidive*, Université Nancy 2, Faculté de droit, sciences économiques et gestion, Thèse pour l'obtention du grade de Docteur ès Sciences Économiques.
- Merle, Roger et Vitu, André (1984). *Traité de droit criminel, Tome1: problèmes généraux de la science criminelle droit pénal général*, Paris, Cujas.
- Pinatel, Jean (1958). Les criminels par entrainement collectif d'ordre passionnel, *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, no 3, p. 664-674.
- Pinatel, Jean (1969). *La criminologie*, Paris, Spes.
- Radzinowicz, Leon (1965). *Où en est la criminologie?* Paris, Cujas.
- Rassat, Michèle- Laure (2004). *Droit pénal général*, Paris, Ellipses.
- Rizi, Julie (2007). *Une étude empirique de la délinquance juvénile au Canada*, Université du Québec à Montréal.
- Robert, Jacques- Henri (1992). *Droit pénal général*, Paris, PUF.
- Rosoni, Isabella (1989). Paysans le jour, brigands la nuit. Société de pénurie et criminalité dans l'Italie du XIXe siècle, *Déviance et société*. Vol. 13 – No 2. pp. 113-124.
- Ruetsch, Jean-Yves (2010). *Prévenir la délinquance des jeunes: un enjeu pour demain*, Rapport d'étape remise à Monsieur le Secrétaire d'Etat à la Justice.
- Sighele, Scipio, La foule criminelle (1901). *Essai de psychologie collective*, Traduit de l'Italien par Paul Vigny, Paris, Félix Alcan.
- Stéfani, Gaston; levasseur, George et Jambu-Merlin, R. (1976). *Criminologie et science pénitentiaire*, Paris, Dalloz.
- Sutherland, edwin (H) et cressesey, Donald (R). (1966). *Principes de Criminologie*. Paris, Cujas.
- Tarde, Gabriel (1989/2). «Les crimes des foules (extrait du Troisième Congrès International d'Anthropologie criminelle, 1892)», *Hermès, La Revue*, no 5-6, p. 95-106.
- Tarde, Gabriel (1900). *La philosophie pénal*, Paris, Masson.